

معرفی کتاب خارجی

شکل‌گیری نقد حدیث در میان اهل سنت

• شادی نفیسی

اریک، دیکنسون، در ۱۹۹۲ از دانشگاه ییل (Yale) در رشته ادبیات عرب، موفق به اخذ دکتری گردید و در کالج هانتز (Hunter) و ییل (Yale) تدریس می‌کند. حوزه مورد توجه او، ارتباط حدیث و رجال است. او اخیراً، مقدمه ابن صلاح را به انگلیسی ترجمه کرده است.^۱ کتاب حاضر با هدف معرفی مباحث رجالی، به معرفی کتاب مقدمه ابن ابی حاتم رازی پرداخته است. مقدمه در واقع مقدمه‌ای است که ابن ابی حاتم برای کتاب رجالی خود، الجرح و التعديل نگاشته است و در ضمن آن به اختصار از جایگاه پیامبر اکرم (ص)، طبقات راویان از صحابه و تابعین و اتباع ایشان و مراتب روایت بحث کرده، آنگاه پیشینه رجال را در چهار طبقه پیش از خود با معرفی هجده نفر به عنوان ائمه جرح و تعدیل بیان کرده است. بخش اصلی کتاب مقدمه به معرفی این افراد، جایگاه ایشان و اثبات رجالی بودنشان، اختصاص دارد. از آنجاکه موضوع کتاب مباحث رجالی است، پیوند وثیق آن با حدیث کاملاً آشکار است و حدیث موضوعی است که بحث از اعتبار و اصالت آن جایگاهی ویژه در مطالعات مستشرقان داشته و از مباحث اولیه و مبنایی در تمام مطالعات اسلامی از قرآن و حدیث گرفته تا تمدن و فرهنگ است. مستشرقان را در مواجهه با حدیث، به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. عده‌ای آن را به طور کلی بی‌اعتبار دانسته، شکل‌گیری آن را به دوره‌های متأخر نسبت می‌دهند. گلدزیهر و پس از او ساخت و در دوره

شکل‌گیری نقد حدیث (رجال) در میان اهل سنت در سده‌های نخستین اسلامی - مقدمه ابن ابی حاتم رازی

• اریک دیکنسون

• یویل، ۲۰۰۱، ۳۳۸ ص

Eirik Dickinson, *The Development of Early Sunnite Hadith Criticism - The Taqdim of Ibn Abi Hatim al-Razi* (240/ 854- 327/ 938) Brill, Leiden, 2001. 148 PP

معاصر مایکل کوک از این دیدگاه دفاع کرده‌اند.

۲. عده‌ای دیگر، برخلاف گروه قبلی، همسو با مسلمانان، اعتبار و اصالت حدیث را پذیرفته و کوشیده‌اند تا با اثبات تدوین زود هنگام آن، شواهدی را در تأیید این باور ارائه دهند.

نادیا آبوت و فؤاد سزگین از مهم‌ترین شخصیت‌هایی هستند که تلاش‌های گسترده‌ای در این باره انجام داده‌اند.

۳. گروه سوم که راهی میانه را بین نفی مطلق و قبول مطلق پی‌گرفته، در عین ساختگی دانستن دسته‌ای از روایات، اصالت برخی دیگر را پذیرفته‌اند و کوشیده‌اند تا روشی برای شناسایی این دودسته معرفی کنند. یونبال و موتزکی از شخصیت‌های مهم این جریان هستند که هر یک روشی متفاوت را پی‌گرفته‌اند، اما در توجه به سند، طرق نقل، تعداد راویان هر طبقه و ارتباط آنها با یکدیگر، اشتراک نظر دارند.^۴

اگر بخواهیم رویکرد کتاب حاضر را به حدیث، شناسایی کنیم باید آن را به نوعی در شمار دسته سوم قرار دهیم. مؤلف کتاب با معرفی مباحث رجالی بر آن است تا نشان دهد، این نوع رویکرد به حدیث، به تحلیل‌های معاصران، به گروه سوم شباهت بسیار دارد. او در عین آنکه بحث از اصالت کلیت حدیث را دارای اولویت می‌داند، اما در واقع فارغ از استدلال‌های امثال گلدزیهر و ساخت مباحث خود را طرح کرده و بر آن است که اگر حدیث واقعاً اصالت داشته باشد، این شیوه، بهترین راه برای ارزیابی آن است (ص ۱۲۶).

دیکسون در این کتاب برای نشان دادن دیدگاه رجالیان اهل سنت به حدیث، مقدمه ابن ابی حاتم را برگزیده است؛ شخصیتی که گلدزیهر معتقد است رجال با او به مرحله پختگی رسیده است (مقدمه کتاب ص X).

این کتاب در شش فصل سامان یافته است. فصل اول درباره حدیث در عصر ابن ابی حاتم و فصل دوم درباره شخصیت خود او، زندگی و تألیفاتش است. فصل سوم کتاب به توضیح کلی درباره «مقدمه» است و در سه فصل بعدی انواع مستندات ابن ابی حاتم در مقدمه در معرفی ائمه هجده گانه جرح و تعدیل، بررسی شده است. در فصل آخر، پس از بحث از نوع سوم این مستندات، به تفصیل از مراحل و قواعد کلی بررسی سند و قواعد جرح و تعدیل بحث شده است. کتاب با خاتمه‌ای کوتاه به پایان می‌رسد.

فصل اول کتاب به بررسی رویکردهای مختلف به حدیث در قرون

اولیه اسلام اختصاص دارد. دیکسون با تأمل در وضع جامعه آن روز می‌کوشد تا زمینه‌های فرهنگی اجتماعی شکل‌گیری رویکردهای مختلف به حدیث را شناسایی کند. از نظر او اهتمام به اسناد و شکل‌گیری مباحث رجالی، نتیجه چاره‌جویی دسته‌ای از اندیشمندان و مسلمانان در پاسخ به معضله فرهنگی جامعه آن روز، فرقه‌گرایی رو به رشد و دسته‌بندی‌های کلامی فقهی گسترده بود.

از نظر عده‌ای چنانچه مسلمانان، منابع و روش‌های واحدی را برای فهم عقاید و احکام پی‌گیرند، به پاسخ‌هایی یکسان می‌رسند و اختلاف آرا از جامعه رخت برمی‌بندند. این عده از بیان منابعی که آن روز مورد استفاده گروه‌های مختلف در کنار قرآن قرار می‌گرفت، بر اولویت حدیث و سخن پیامبر اکرم (ص) تأکید داشتند. در حالی که مخالفانشان، اولویت را به عقل می‌دانند. گروه اول به «اهل حدیث» و نیز با لحاظ خاستگاه فکری‌شان به «حجازیان» معروف شدند. گروه دوم در حوزه فقه به «اهل رأی» و در حوزه عقاید به «اهل کلام» و با توجه به خاستگاه‌شان به «عراقیان» یا «کوفیان» شهرت یافتند. مخالفت اهل حدیث با برداشت‌های عقلی به دلیل دلخواهی بودن آن بوده در حالی که مراجعه به حدیث، پیام آور «وحدت آرا» بود؛ شعاری که تحقق آن در عمل به دلیل انتساب سخنان گوناگون به پیامبر اکرم (ص) در موضوعی واحد، با مشکل مواجه شد. اهل حدیث برای رفع این چنگدانی دو راه پیش گرفتند: عده‌ای نظیر شافعی، با برخوردی تفسیرگونه و رویکردی عقلی، تعارض را ظاهری دانسته، حل آن را از طریق، نسخ، تخییر، اطلاق و تقیید جویا شدند؛ در حالی که عده‌ای دیگر که از هر گونه رویکرد عقلی، به دلیل ضابطه‌مند نبودن آن، دوری می‌جستند، در جهت یافتن راه حلی عینی، به شکل‌دهی مباحث رجالی برای نقد حدیث و شناخت صحیح از سقیم آن پرداختند.

در مقابل اهل حدیث، اهل رأی و کلام، به اولویت عقل در فهم عقاید و احکام تأکید داشتند. ایشان که نمی‌توانستند اعتبار حدیث پیامبر اکرم (ص) را انکار کنند، صحت انتساب آن را زیر سؤال بردند و تنها روایاتی را معتبر دانستند که از تواتر برخوردار باشد. در عین حال هر روایتی را هم که با باورهای ایشان در تعارض بود، با نقد متن، رد کردند. این عده در مقابله با اهل حدیث تلاش کردند تا رویکرد اهل حدیث را هم، دلخواهی و بی‌ضابطه معرفی کنند. چنین است که طرفداران این جریان به نقل گزارش‌های منفی از محدثان برجسته و اشاره به وجود مدلسان در بین راویان، علاقه بسیار دارند.

کرده است و اینکه این افراد تنها در حلقه حجازیان، دارای منزلت و اعتبار هستند، نتیجه می‌گیرد که اقدام جهت توجیه مخاطبان حجازی مسلکی است که تحت تأثیر تبلیغات منفی اهل رأی قرار گرفته‌اند.

دیکنسون انتساب جرح و تعدیل را به شخصیت‌های متقدم از این گروه هجده نفره، دور از واقعیت می‌داند و معتقد است تلقی رجالی از سخن کسانی که با آن بیگانه‌اند، به پیدایش اقوال متعارض رجالی درباره برخی راویان انجامیده است و پیامدهای بعضاً دشواری را در پی داشته است، اما با این‌همه برای اهل حدیث اعتبار و منزلت انتساب رجال به این افراد از این پیامدها مهم‌تر می‌نماید.

دیکنسون در بخش‌های بعدی این فصل، به تحلیل ساختار کتاب تقدیمه می‌پردازد و آن را از دو جهت بررسی می‌کند: اول، از جهت شخصیت‌هایی که در آن آمده است. ابن ابی حاتم هجده نفر را در چهار طبقه به شرح زیر آورده است:

طبقه اول: مالک بن انس از مدینه، سفیان بن عیینه از مکه، سفیان ثوری از کوفه، شعبه بن حجاج و حماد بن زیاد از بصره و او زاعی از دمشق؛ طبقه دوم: وکیع بن جراح از کوفه، یحیی بن سعید قطن و عبدالرحمن بن مهدی از بصره، عبدالله بن مبارک از مرو، ابواسحاق قزازی و ابومشیر از دمشق؛ طبقه سوم: احمد بن حنبل و یحیی بن معین از بغداد، علی بن مدینی از بصره، ابن نمیر از کوفه؛ طبقه چهارم: ابوزرعه و ابوحاتم (پدرش) از ری.

(ص ۴۹)

از آنجا که رجالی بودن برخی شخصیت‌های این فهرست اصلاً روشن نیست، دیکنسون بر آن است تا شیوه گزینش آنها را دریابد. اگر چه ابن ابی حاتم هیچ مبنایی را برای انتخاب خود توضیح نداده، اما او با مقایسه این فهرست با طبقات راویان که علی بن مدینی در کتاب عللش و نیز برخی طبقات راویان رامهرمزی در «محدث الفاصل» و نیز اشاراتی از خود ابن ابی حاتم، می‌کوشد تا علت این چپش را تا حدی توضیح دهد.

نکته دومی که دیکنسون در مقام تبیین علت آن، برمی‌آید، حجم نامسأوی اطلاعات درباره این هجده نفر است که برخی بسیار زیاد و برخی بسیار اندک است. او در توجیه این تفاوت بر آن است که شخصیت‌هایی که رجالی بودنشان دور از ذهن‌تر است، بیشتر درباره‌شان اطلاعات ارائه شده است.

البته او به استثناءهای این قاعده هم توجه کرده است.

مؤلف در نهایت نتیجه می‌گیرد که موفقیت ابن ابی حاتم در تقدیمه در آن است که توانسته با ارائه اطلاعات و مدارک مختلف، خواننده را

دیکنسون با تحلیل جریان شناسانه از وضع آن دوره، «تقدمه» را جایابی کرده است و اقدام ابن ابی حاتم را در نگارش این مقدمه، دفاع از اهل حدیث، در مقابل حملات کوفیان می‌داند، اما نه دفاعی بر پایه استدلال‌های عقلی، بلکه با رویکردی تاریخی. (ص ۱۱-۱)

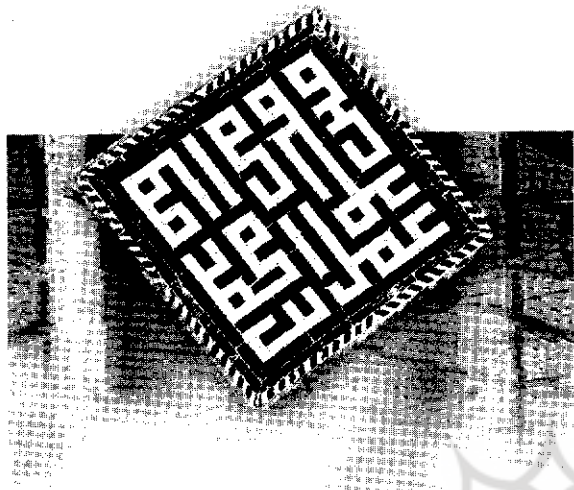
فصل دوم کتاب به بحث زندگی ابن ابی حاتم اختصاص دارد. دیکنسون ابتدا منابع اصلی اطلاعاتی درباره او را در سه منبع خلاصه می‌کند؛ که عبارت‌اند از اطلاعاتی که خود او بر جا گذاشته، سرگذشتی که یکی از شاگردانشان درباره او نوشته، اگر چه بر جانمانده، اما منابع بعدی آن را گزارش کرده‌اند و نهایت آنچه ابویعلی، در معرفی او، ارائه داده است. دیکنسون در معرفی هر یک از این منابع، کارآیی، گستره و نوع اطلاعات هر یک را هم بیان می‌کند. (ص ۱۳-۱۱).

مؤلف، پس از بحث منابع، ابتدا به توصیف وضع ری در آن روزگار می‌پردازد و با استناد به شواهد تاریخی و اقوال خود ابن ابی حاتم، فضای اختلافی ری را به اختصار توصیف می‌کند که در آن دو گروه اهل رأی و اهل حدیث با یکدیگر رقابت می‌کردند و در عین حال برتری از آن اهل رأی بود (ص ۱۶-۱۱).

او در بخش‌های بعدی این فصل، از تولد، تحصیلات، رحله‌های او در قالب سه سفر به مناطق متعدد و بقیه اطلاعات درباره زندگی و مرگ او پرداخته است. این فصل را با ذکر تألیفات او به پایان می‌برد. او برای ابن ابی حاتم نوزده عنوان کتاب برمی‌شمارد و آنها را در سه دسته: رجالی، اعتقادی و مذهبی، و تاریخی دسته‌بندی می‌کند. (ص ۱۶ تا ۴۰)

فصل سوم کتاب به معرفی «تقدمه» اختصاص دارد.

مؤلف در بخش اول به انگیزه‌های ابن ابی حاتم در نگاشتن این مقدمه اهتمام دارد. او عموم کتاب‌های رجالی قرن سه و چهار را دارای مقدمه‌ای می‌داند که بخشی تخصصی و بخشی جدلی است. بخش تخصصی به توضیح اصطلاحات و روند کار اختصاص دارد. بخش جدلی، در پاسخ به حملات اهل رأی و اهل کلام است. کتاب جرح و تعدیل ابن ابی حاتم نیز از این قاعده خارج نیست. اما این کتاب دارای دو مقدمه است. مقدمه‌ای متصل به خود کتاب بیش از ۳۰ صفحه که هم جنبه تخصصی و هم جدلی دارد. و مقدمه‌ای مستقل و مفصل، با نام «تقدمة المعرفة لکتاب الجرح و التعدیل» که در مجلدی مستقل سامان یافته و تقریباً به طور کامل جدلی است. او دفاع خود را از اهل حدیث با انتساب شیوه مواجهه با حدیث به عالمان برجسته متقدم صورت داده است. دیکنسون با تأمل در شخصیت‌هایی که ابن ابی حاتم انتخاب



متقاعد کند که این افراد رجالی بوده‌اند. (ص ۴۱ تا ۵۳).

ابن ابی حاتم در معرفی این شخصیت‌ها، از انواع شواهد بهره می‌گیرد. دیکنسون این شواهد را در سه دسته، طبقه‌بندی می‌کند و سه فصل بعدی را به آنها اختصاص می‌دهد. دسته اول این شواهد، «گواهی دادن» دیگران (Testimonial evidence) است. فصل چهارم به این نوع شواهد اختصاص دارد. مطالبی از نوع، بسیارمتنوع و گوناگون هستند. اما وجه مشترک همه آنها، که همراه با ذکرستند، ارائه شده‌اند، اثبات رجالی بودن این شخصیت‌هاست. دیکنسون در مقام توضیح علت اهمیت داشتن این نوع اطلاعات، به سخن خود او در ابتدای «تقدمه» اشاره می‌کند که معتقد است: مهم‌ترین گواه بر اینکه خداوند برخی شخصیت‌ها را به فضیلت نقاد می‌گذارد، اتفاق اهل علم بر این موضوع است (ص ۵۷-۵۳).

دیکنسون در بررسی انواع گواهی‌ها، عموم آنها را از عالمان حجازی می‌داند، اگر چه به توضیحی از ابن ابی حاتم هم در ابتدای مقدمه اشاره می‌کند که کوشیده است تا شواهدی ارائه دهد که برخی اهل رأی هم با این افراد هم عقیده هستند (ص ۵۳).

فصل پنجم کتاب به نوع دیگری از قرائن و شواهد اختصاص دارند که شواهدی از «سرگذشت» افراد هستند (Biographical evidence). این نوع شواهد، حجب عمده مطالب مقدمه را تشکیل می‌دهند. دیکنسون در تحلیل این اطلاعات متذکر می‌گردد، که ابن ابی حاتم را به رغم اشاره به وقایعی در زندگی این افراد، درصدد نگاشتن زنده ایشان نبوده، به توالی تاریخی وقایع، تاریخ تولد و وفات و خانواده ایشان اشاره‌ای نمی‌کند و البته این حکایت‌ها به هیچ رو اسطوره‌ای و غیر عادی نیز نیست. او در نقل این گزارش‌ها، بر آن بوده تا وقایعی را در سرگذشت این افراد بیان کند که آنها را به عنوان نقاد معرفی نماید. البته از آنجا که ابن ابی حاتم، به صرف نقل گزارش‌ها بدون هیچ توضیحی اکتفا می‌کند، گاهی فهم اهمیت اطلاعاتی که ارائه می‌دهد، روشن نیست. او موضوع این اطلاعات را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱. خوابها، که در واقع تأییدی الهی از این شخصیت‌ها است. (ص ۵۹)
 ۲. اهتمام این شخصیت‌ها به مطالعه حدیث موضوع بخش عمده‌ای از این گزارش‌هاست تا ثابت کند که ایشان جایگاهی ویژه در حدیث داشته، نقاد حدیث بوده‌اند. (ص ۶۳) ۳. زهد و ورع این شخصیت‌ها، محور سوم این اطلاعات است. دیکنسون یادآور می‌گردد که مراد او از زهد غیر از معنای صوفیانه‌ای است که در دوره‌های بعدتر مطرح است. البته دیکنسون اهتمام رازی را این

دو خصوصیت نامفهوم می‌داند. (ص ۷۱). ۴. ارتباط این شخصیت‌ها با مقامات سیاسی، موضوع دیگری است که در این گزارش‌ها آمده است. طبق این گزارش‌ها، این شخصیت‌ها معمولاً از مقامات سیاسی فاصله می‌گیرند و در موارد بسیاری آنها را به حقایق تلخ متذکر شده و بعضاً درخواست‌های ایشان را رد می‌کنند (ص ۷۱). دیکنسون مفهوم این نوع اطلاعات را هم در نمی‌یابد و توضیح می‌دهد که تصویری که این منابع از خلفا (و البته نه دیگرشخصیت‌های حکومت) ارائه می‌دهد، تصویری مثبت است. خلفا معمولاً در پایان واقعه حقانیت سخن این افراد را تأیید می‌کنند و درخواستشان هم از این شخصیت‌ها به هیچ رو زیر پا گذاردن معیارهای اخلاقی و مثلاً جعل حدیث نیست.

دیکنسون این گونه گزارش‌ها را در صورتی معنادار می‌داند که نفس «همکاری نکردن با مقامات سیاسی» اصلی ارزشی باشد. که ظاهراً در ذهن فرهیختگان جامعه چنین بوده، اما او آن را غریب می‌یابد و در نتیجه آن را چنین توضیح می‌دهد که توفیق نیافتن حجازیان در به دست آوردن موقعیت‌های سیاسی حکومت موجب شده تا آن را وارونه نشان دهند، گویا که خود آن را از اول نمی‌خواستند (ص ۷۸). دیکنسون در پایان این فصل از ارزش تاریخی این اطلاعات بحث کرده است و بخشی از آن را بالقوه مفید، اما در عمل به علت گونه‌گونی نقل‌ها در بیان جزئیات تاریخی، باکار آبی محدود تاریخی می‌داند. (ص ۷۹)
 فصل ششم، آخرین فصل کتاب است و به شواهدی اختصاص دارد

کتاب با خاتمه‌ای کوتاه پایان می‌یابد و دیکنسون در ضمن آن ماحصل فصل‌های پیشین را به اختصار ارائه می‌دهد و در نهایت به پایان این حرکت اشاره می‌کند که با شکل‌گیری جوامع حدیثی و جایگاه ویژه این کتب به عنوان صحاح در جهان اهل سنت، عملاً کار آیی آن محدود گشت و این حرکت نتوانست همچنان به رشد خود ادامه دهد. (ص ۱۳۰ - ۱۲۷)

در پایان این گزارش، شایسته است به نکاتی چند درباره این کتاب اشاره کنیم، اگر چه در ضمن بحث نیز آن را یادآور شدیم. تحلیل دیکنسون از کتاب حاضر از دو جهت در خور تأمل است:

اول آن که او به این کتاب، نه به عنوان نگاه‌شده‌ای مستقل از زمان و مکان، بلکه به عنوان محصول فرهنگی از حرکتی علمی نگاه می‌کند و می‌کوشد تا با شناسایی جریان‌های فکری جامعه، جایگاه آن را دریابد. همین نگاه دیکنسون به کتاب است که در همه جا در جست‌وجوی علت‌ها، میناها، چراها و دغدغه‌هاست. او از لابلای سطور کتاب انگیزه‌های مؤلف و دغدغه‌های او را بازمی‌خواند و می‌کوشد تا علت اهتمام او را به نگاشتن کتاب، شیوه ارائه، نوع نقل‌ها و افرادی که گزیده دریابد. مقایسه معرفی او از «تقدمه»، با موارد مشابه، به خوبی نشان می‌دهد که او چقدر در استخراج اطلاعات و معنا دار کردن کتاب موفق بوده است، اگر چه نتوانسته جواب همه سؤال‌ها را به درستی دریابد.

دوم آنکه تحلیل و توضیح او از موضوع، بعضاً خارج از قالب‌های معمول، در حوزه حدیث مسلمانان است. این رویکرد متفاوت علاوه بر اینکه امکان تحلیل بهتری از موضوع را در اختیار می‌گذارد، این پیام را دارد که آشنایی یا مباحث جدید، به ما این امکان را می‌دهد تا مطالب خود را به جهان علم، خارج از حوزه اسلام، عرضه کنیم و با زبان خود ایشان بتوانیم به بحث از باورها، اعتقادات و عملکردمان بپردازیم و از آن دفاع کنیم.

پی نوشت‌ها:

۱. پشت جلد همان کتاب.
۲. برای آگاهی تفصیلی از این رویکردها به فصل دوم از کتاب ذیل مراجعه کنید:

Herbert Berg, The Development of Exegesis in Early Islam, Curzon, 2000.

که در واقع «مدرک» (Documentary evidence) بوده است، اظهارات تخصصی این افراد را درباره اعتبار روایان حکایت می‌کنند. ابن ابی حاتم این نوع اطلاعات را بیشتر درباره شخصیت‌های متقدم که می‌کوشد رجالی بودنشان را ثابت کند، ارائه می‌دهد. البته در مواردی این اظهارنظرها متعارض هستند، اما این امر دغدغه او نیست، برای او صرف وجود این اظهارات اهمیت دارد (ص ۸۱ - ۸۰). دیکنسون، بخش اصلی فصل آخر را پس از ذکر شواهد «مدرکی» به بحثی مفصل درباره قواعد عمومی در بررسی اسناد روایات اختصاص داده است. مباحث این بخش که تقریباً یک چهارم حجم کتاب را تشکیل می‌دهد، براساس «تقدمه» نگاشته نشده، بلکه اطلاعاتی کلی در این زمینه از منابع معتبر و در موارد معدود، شواهدی از خود کتاب جرح و تعدیل، ابی ابی حاتم است. اهتمام بسیار زیاد او به این بخش، در جهت هدفی است که از طرح آن و نشان دادن مشابهت این رویکرد، با رویکرد عالمان معاصر درباره اسناد دنبال می‌کند. از آنجا که این بخش صرفاً گزارش‌نگرش عالمان اسلامی در برخورد با اسناد است، به اجمال آن را گزارش می‌کنیم. او سه صورت برای وضع راوی در سند تصویری می‌کند: ۱. بیش از یک راوی داشته باشد، ۲. فقط یک راوی داشته باشد، ۳. راوی معینی نداشته باشد (ص ۸۲).

او سپس، حالت‌های مختلف هر مورد و ملاحظات مختلف در هر مورد را بیان می‌کند: صورت اول: اینکه روایت طرق متعدد داشته و روایان متعددی آن را گزارش کنند؛ او به دو مرحله بررسی آن اشاره می‌کند که اول، مقابله نقل‌ها و وجود تعارض یا عدم آن است و دوم، ارزیابی روایان که با توجه به ملاحظات داخلی، خارجی و داوری دیگران درباره روایان صورت می‌گیرد. او برای مورد اخیر چهار حالت تصویر می‌کند: تأیید مطلق، تأیید نسبی، تأیید مشروط و لحاظ خصوصیات مذهبی؛

صورت دوم: تفرّد سند در یکی از طبقات است؛ و صورت سوم نامشخص بودن راوی در یک طبقه، یعنی ارسال سند است که در این بخش از انقطاع سند، انواع طرق تحمل، به کار بردن تعبیرنظیر «بلغنا»، نقش اطلاعات خارجی درباره ارتباط روایان و استفاده از تاریخ به ویژه وقیات برای اثبات ارتباط بین روایان و در نهایت از کاربرد واژه «عن» و شرایط پذیرش آن بحث می‌کند (ص ۱۲۶ - ۸۲).

دیکنسون این فصل را با این اظهارنظر به پایان می‌برد که اگر اصلاً حدیثی وجود داشته باشد، این راه بهترین راه برای شناخت صحیح از سقیم آن است. (ص ۱۲۶)